

رواج پدیده شاهدان کرایه ای

شاهدانی که پول می گیرند تا شهادت دروغ می دهند



یک وکیل دادگستری درباره شهادت دروغ می گوید: طبق قانون مجازات اسلامی هرکس شهادت دروغ بدهد از شش ماه تا دو سال به حبس محکوم می شود و طبق قانون اگر برای دادگاه رسیدگی کننده احراز شود که شهادت شخص یا اشخاص کذب بوده به سه ماه تا دو سال حبس یا یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون تومان جزای نقدی محکوم می شود.

با خودت می گویی که شاید نکستی روز سرتاپایشان را گرفته که به این فکر افتاده اند قبل از ورود انصاف وجدانشان را پست در می گذارند تا جبین ماموریت دست و پاگیرشان نباشد. روز دادگاه در جایگاه قرار می گیرند، پشت قسم های دروغ سنگرمی گیرند دهان باز می کنند و در نهایت با یک فروند زبان، دروغ هایشان را شلیک می کنند و خواسته و ناخواسته یک زندگی را به آتش می کشند و این خاصیت کسانی است که برای گذران روزگار به ندیده هایشان شهادت می دهند، شهادت دروغی که ممکن است زندگی یک یا چندین نفر را برای سالیان سال یا حتی همیشه تحت الشعاع قرار دهد.

گزارش زیر شرح حالی است از شاهدان تقلبی که تک وتوک در گوشه و کنار دادگاه ها و دادسراها برای کسب درآمد پرسه می زنند، آدم هایی که تا دلتان بخواهد برایتان صادقانه دروغ می گویند. انگار نه انگار که این راسته زیر گوش بازار است. بازاری که هرچقدر هم که گرانی باشد ولی همین که واردش می شوی هرچه رنگ و نور هست توی صورتت می پاشد. اینجا جای دیگری است جایی که برخلاف بازار رنگ و رو

ندارد همه چیز خاکستری است. حتی بیشتر عریضه نویس های روبروی دادگاه هم سکوت را ترجیح می دهند و برای جذب مشتری فقط به اطلاعیه بالای سرشان بسنده می کنند. باوجود همه رفت و آمدها و شلوغی ها هیچ چیز جان ندارد حتی سربازهای جلوی دادگاه هم برای تمام شدن دوران خدمتشان

لحظه شماری می کنند و رژه رفتن هایشان مثل آدم هایی است که مدام اتاق انتظار را برای شنیدن یک خبر یا قدم هایشان متر می کنند. بیشتر آدم ها به صف ردیف شده اند و به دیوار کاخ تکیه زده اند. همه یک خاصیت مشترک دارند اینکه با نگاه های بی رمق شان خیره به یک نقطه چشم دوخته اند، انگار که به مجسمه مشکلات شان زل زده باشند. آنقدر که به تو اجازه نمی دهند حتی برای پیدا کردن سوژه گزارشت از آنها سوال کنی.

شاهد از غیب رسید؟

طلا که پاکه خدای بالا سرم که شاهد ولی می فهمی؟؟؟ اگه حرفشون به کرسی بنشونن و الکی الکی ثابت بشه تو زندون که میفتم به درک!! دیگه بچمو بهم نمیدن ببینم!! نگاهش مات و میبوت است بچه اش را توی دامنش خواب کرده و همزمان که نگاهش می کند در کلافگی محض اینها را هم برای خواهرش تعریف می کند. لازم نیست چیزی بررسی همین که چند دقیقه کنار آدم های اینجا پشیمی بعد از چند دقیقه آرام آرام کنار درد دل ها و غرولندهایی که برای روزگار می خوانند قصه شان را هم تعریف می کنند. مریم سن و سالش به بیشتر از ۲۲ تا ۲۳ سال نمی رسد اینطور که خودش می گوید چهار سالی از ازدواجش می گذرد، ازدواجی که نتیجه اش چیزی جز اعتیاد همسر و تنهایی و از نواج مجدد شوهرش نبوده. حالا او مانده با تنهایی و یک بچه مریض، توی این مدت شوهرم و خانواده اش نه تنها به من نفقه ندادن و خرج نوا و درمون بچه رو هم قبول نکردن حالا برای اینکه راحت از خونه بیرونم کتن بهم تهمت دزدی زدن. پاپوش پاپوشه! مدرک ندارن ولی شاهد که جور کردن.

شاهد قلای به دوشش هم زیاده! بعد از ۱۰ دقیقه جلوی در دادسرا می رسم اما اوضاع دادسرا شلوغ تر و وخیم تر از دادگاه است مردم در رفت و آمد بیشتری هستند و برای برگزاری جلسات محاکمه جنب و جوش بیشتری دارند و

بیشتر حرف می زنند دو طرف در دادسرا دو ردیف صف تشکیل شده صف سمت راست مربوط به مراجعان است صف سمت چپ مربوط مجرمان و متهمان است که با دست و پای غل و زنجیر شده منتظر شروع جلسه دادرسی نشستند. یکی از ویژگی های بارز اینجا که کار را برای آدم راحت می کند این است که از روی ظاهر آدم ها به راحتی می شود آنها را

رواج پدیده شاهدان

دسته بندی کرد آدم های ساده پوشی که پرونده و کلی ورق و فرم دست نخورده دارند و کنار دادسرا ایستاده و هر از گاهی توی پیاده روها قدم می زنند. حتما عریض نویسی اند. آنهایی هم که کت و شلوارهای اتو کشیده پوشیده اند و خیلی شق ورق در آرامش به طرف مقابل شان مشاوره می دهند از روی حرف زدنشان و کپل بودن خودشان را اثبات می کنند. دقیقاً رو به روی در سراغ یکی از همین ها می روم خیلی اتو کشیده ایستاده و تندتند به موکلش مشاوره می دهد و برای جلسه دادرسی او را راهنمایی می کند بینا بین حرف هایشان سراغ شاهدان تقلبی را می گیرم خیلی از نشونی دقیقشون خبر ندارم ولی می دونم که چند وقتی هست سر و کلهشون پیدا شده و بابت این کار پول می گیرند اون دست شهادتی که تو کار طلاق و ازدواجند که خب تکلیفشون مشخص و کارشون به هیچ عنوان منع قانونی نداره ولی اونایی که شهادت دروغ می دن اگر معلوم بشه که شهادتشون کذب بوده مجازات داره البته توی همه پرونده ها این به خود وکیل و طرفین هم بستگی دارد که تو آقدر مدارک مستدل و محکم براشون رو کنی که نتونن شاهد بیان اما خب گاهی اوقات هم نمیشه کاری کرد متأسفانه. خب بعد از یک مدت که عده ای کسب و کارشان همین شهادت دادن های کذب می شود با گذشت زمان و چند پرونده دادگاه به وجود شود تقلبی شک نمی کنی؟ این طور

می گوید چرا بعد از یہ مدت اگر پشت سر هم یک جا کار کنن معلوم می شه که اون هم بستگی به قاضی دادگاه داره که تیز باشه و متوجه موضوع باشه اما خدا رو شکر ایران هنوز مثل کشورهای مثل هند نشده که این موضوع خیلی توش رواج پیدا کنه اما همیشه این رو یادتون باشه که اینچور چیزا حتی به دوشش هم برای مردم و مملکت ما زیاده. حرفم که با آقای وکیل تمام می شود جلوتر می روم اما یکی از عریضه نویس ها که در طول گفت و گو حرف هایمان را شنیده از پشت سر صدایم می کند. مرد میانسالی با موها و محاسن جوگندمی و لجه غلیظ آرام در گوشم می پرسد دنبال شاهد می گردی؟ اینجا نیستند برو خیابان کنار دستی دقیقاً رو به روی دادگاه یہ چند دقیقه واپسی از چندتا کسبه بپرسی بهت نشون میدن! فقط دیدم جوونید دارم بهتون میگم تو هم مثل دخترم فقط حواستون باشه اینا خیلی قاتلای تشریف دارن خیلیاشون اولش میگن به عنوان بیعانه صد هزار تومان بهشون بدی ولی بعد میرن که میرن مواظب باشید تلکتون نکنن.

با تجربه می فهمم دروغایی که می گی راسته! دنبال نشانی عریضه نویس را می گیرم، رو به روی دادگاه یکی در میان بساط عریضه نویس ها و دستفروش ها پهن است از یکی از دستفروش ها آدرس شاهد را می پرسم! نشانی دوتا از شهود قلای را تحویلیم می دهد. یکی از دو اسمی را که تحویلیم داده را با دست نشان داد اون دست خیابون می بینی!! بین همونایی که نبش خیابون وایساده اسمش ناصر کارش اینه که شاهد میشه خودم را به نبش خیابان نقطه ای که عریضه نویس نشانمان داده بود رساندم از یکی از چند مردی که آتجا بودند سراغش را گرفتم تا اسم ناصر را بر دم کمی خودش را جمع و جور کرد و دقیق تر به شکل و ظاهرم چشم دوخته آرام و با احتیاط پرسید دقیقاً کارتان چیست بعد از اینکه فهمید دنبال شاهدیم کمی آن

طرف تر داد زد ناصر بلند شو بیا با تو کار دارن مشغولی داری! با اینکه همیشه در کل زندگی به این جمله باور داشته‌ام که باطن آدم‌ها را نمی‌شود از روی ظاهرشان شناخت اما این یکی برای خودش پدیده‌ای بود طوری که کار خلاف و غیر قانونی در فاصله چندفرسخی از جناتش می‌بارید. لاغر اندام و دیلاق با صورتی سیاه‌سوخته که معلوم بود چند ماه است رنگ آب و اصلاح به خودش ندیده از طرز حرف زدن و چهره‌اش شک نداشتم که قوت غالب این روزهایش چیزی جز مواد مخدر نیست. دهان که باز کرد یکی، دو دندان کرم‌خورده سیاه بیشتر نداشت آنقدر که موقع حرف زدن چشم دوختن به آن کار آسانی نبود. انگار که شکل و شمایل دهانش با دروغ‌هایی که برای شهادت می‌گفت ارتباط مستقیم داشت من دنبال چه شاهد می‌گردم به شاهد که برام توی دادگاه علیه به نفر شهادت بده من به خواهر دارم که شوهرش هم دست بزن داره چند وقت پیش حسابی کتکش زده من که نمی‌تونم علیه شوهر خواهرم شهادت بدم حاضری همچین کاری برامون بکنی کمی فکر می‌کنند و بعد پیشنهادم را قبول می‌کنند ولی یک طوری که بخواهد کارش را توجیه کند و موجه‌تر به نظر برسد می‌گوید شدنی که بله می‌شه همچین کاری کرد فقط قبل از جلسه دادگاه خواهرت باید بیاد که حرفامونو یکی کنیم در ضمن این هم بگما من شهادت دروغ نمی‌گم بفهمم طرفم داره دروغ میگه این کارو برایش نمی‌کنم قسمه!! الکی نیست که اگر هم این کارو می‌کنم برای اینکه که کارت راه بیفته توی دلم از قصه‌ای که برای خواهر نداشتم و فرضی‌ام ساخته بودم خنده‌ام گرفت. دلم می‌خواست بدانم که چطور به قول خودش راست و دروغ آدم‌ها را می‌فهمد بالاخره می‌فهمم دیگه آدم از قیافه طرفش می‌فهمه راست می‌گه یا دروغ تا سلامتی ۲۰ سالگی می‌شه که اینجاشا هستم و کار می‌کنم. حالا نوبت به گرفتن قیمت می‌رسد و به نسبت کاری که می‌کند خیلی قیمت بالایی رو نمی‌کند. ۲۰۰ هزار تومان می‌گیرم شاهد می‌شم قیمت من ثابت همه جور ۲۰۰ هزار تومان فرقی نداره چی باشه.

کف قیمت شاهد ۲۰۰ هزار تومان

باز سراغ عریضه نویسی می‌روم که ناصر را صدا زد. آدرس نفر دوم را سوال می‌کنم چه فرقی می‌کنند؟ اون هم به کلاهبرداریه مثل این فقط به کم دروغ می‌گه از راست قشنگ تر! امروز ندیدمش اما باید همین دور و برا باشه پرسون پرسون جلو برین پیداش می‌کنید اما یادتون باشه با اینا در نیتنن خیلی رویه راه نیستن بعدم می‌دونی شهادت دروغ یعنی چی؟ یعنی به قداست کلام الله قسم بخوری من جای پدرته این کارو کردی بدون تا قیام قیامت تو زندگیت خیر نمی‌بینی حالا خود دانی ما که حلال خوریم اینه بساطمون! جلوتر می‌روم بلکه نفر دوم را هم پیدا کنم از یکی از دستفروش‌های خیابان که مشغول واکس زدن هست سوال می‌کنم از آنهایی است که حسابی چشم‌هایش تیز دارد از اون آدمای پدر سوخت اسب شکر خدا نمی‌شناسمش نه خود عوضی شو نه مشتریای لامر و تشو. جلوتر طبق نشانی‌هایی که می‌دهند بین جمعیت شاهد دوم را پیدا می‌کنم این یکی چهره‌اش به نزاری نفر اول نیست اما دندان گردتر به نظر می‌رسد کلاه روی سرش را برمی‌دارد توی دستانش می‌چرخاند من اینجوری بهتون قیمت نمی‌دم باید پروندتونو بیارین ببینم بستگی به گره‌ای که دارید قیمتم فرقی می‌کنه به جا کتک کاریه به جا مالخوریه فرقی داره از کف همون ۲۰۰ تومان شروع می‌شه بالاتر بره پایین‌تر نمی‌آد در ضمن من باید طرف رو ببینم تا ببینم هیچ چیز نمی‌تونم بگم حرفش را می‌زند و بین جمعیت کم می‌شود حالا چند ساعتی از اول صبح گذشته با هردویشان برای فردا قرار ملاقات گذاشته‌ام قرار شده که من خواهر خیالی و کتک خورده‌ام را برایشان بیاورم تا حرف‌هایشان را علیه شوهر خواهر فرضی‌ام یکی کنند. در راه برگشت باز هم مریم را می‌بینم حالا او هم دادگاهش تمام شده مثل اینکه حکم و شهادت را داده‌اند. بچه‌اش را باز روی دست گرفته و با چشم‌های خیس همچنان مات و متحیر به نقطه روبه‌رویش خیره نگاه می‌کند.